



## حقوق مخالفان سیاسی در حکومت امام علی<sup>علیه السلام</sup>

هدی غفاری<sup>۱</sup>

مدرس و پژوهشگر

### چکیده

یکی از موضوعات عمده در عرصه حاکمیت دولت‌ها نحوه برخورد آنان با مخالفان سیاسی است که خاستگاه آن از جهات مختلف قابل تعمق و بررسی می‌باشد. در نظام‌های مردم‌سالار بر مبنای اصل کثرت‌گرایی به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دموکراسی، اپوزیسیون تحت لوای قانون به مخالفت با هیأت حاکمه یا سیاستهای اتخاذ شده توسط آنها می‌پردازند و اصل بر این است که باید از کلیه حقوق و آزادی‌های مدنی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار باشند. بر عکس در نظام‌های دیکتاتوری اپوزیسیون شامل احزاب و گروه‌های سیاسی است که بدون برخورداری از حمایت قانون به انتقاد از دولت و یا مبارزه با آن پرداخته، غالباً از طریق روش‌های خشونت‌آمیز سرکوب می‌شوند. در این مقاله مؤلف بر آن است تا با بررسی نحوه برخورد امام علی<sup>علیه السلام</sup> با مخالفان سیاسی در دوران حکومتشان به ارائه الگویی کارآمد از حکومت دینی در برخورد با چالش‌های حقوق بشر فراروی جهان اسلام بپردازد.

### واژگان کلیدی

حاکمیت دینی، مخالفان سیاسی، خوارج، حقوق فردی، آزادی‌های اجتماعی

۱- کارآرزیابی این مقاله در تاریخ ۸۵/۳/۴ آغاز و تا تاریخ ۸۵/۵/۱۶ به اتمام رسید.

۲- دانشجوی دوره دکتری دانشگاه شهید بهشتی



حکومت‌ها در طول تاریخ همواره با مخالفان سیاسی، دست به گریبان بوده‌اند. مخالفانی که یا به صورت فردی یا در قالب گروه‌های سازمان یافته و با انگیزه‌های گوناگون به مخالفت با حکومت مستقر می‌پردازند. تاریخ شاهد مجازات‌های دهشتناکی بوده است که زمامداران بر معارضیان خود (مجرمان سیاسی) روا داشته‌اند. البته شیوه رفتار با مخالفان سیاسی همواره یکسان نبوده است و در پاره‌ای موارد فرمانروایان با پرهیز از خشونت سعی می‌کرده‌اند از روش‌های دیگری نظیر تطمیع، ایجاد تفرقه در میان مخالفان یا جذب مخالفان میانه‌رو به منظور منزوی ساختن گروه‌های تندرو استفاده کنند.

### مفهوم مخالفان سیاسی

در فرهنگ لغات و اصطلاحات علوم سیاسی واژه اپوزیسیون<sup>۱</sup> را به معنای ضدیت، مخالفت، تناقض، اقلیت (در مجلس) و همچنین حزب مخالف دولت معنا کرده‌اند.

از آن جا که واژه اپوزیسیون یک مفهوم شناخته شده در علوم سیاسی است، ما نیز از ابتدا به تناسب بحث همین کلمه را که مفهوم «مخالفان سیاسی» از آن استفاده می‌شود، در مواقع لزوم به کار می‌بریم.

اپوزیسیون در دموکراسی‌های معاصر به احزاب و گروه‌های سیاسی سازمان یافته‌ای اطلاق می‌شود که مخالف حکومت مستقر بوده و تحت لوای قانون از آن انتقاد می‌کنند و در صورت کسب اکثریت آرا در جریان یک انتخابات آزاد و منصفانه، قدرت سیاسی و اداره امور جامعه را به دست می‌گیرند (بشیریه، ۱۳۸۳، ص ۴۹۹).

در حقیقت وجود مخالفان سیاسی در اشکال فردی و گروهی در سطح جامعه سیاسی و برخوردار بودن آنها از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی نظیر



مطبوعات مستقل و احزاب سازمان یافته، کاغذ تورنسل<sup>۱</sup> دموکراسی است. به عبارت دیگر اصلی‌ترین مؤلفه دموکراتیک بودن یک نظام سیاسی، موجودیت قانونی و رسمی مخالفان سیاسی در آن جامعه است (pickless, 1977, 155).

## پیشینه تاریخی

البته ذکر این نکته ضروری است که پیشینه تاریخی پیدایش اپوزیسیون قانونی در نظام‌های دموکراتیک چندان طولانی نیست. در دموکراسی‌های قدیم آتن و رم نشانی از اپوزیسیون قانونی در مفهوم مدرن آن وجود نداشت و موجودیت اپوزیسیون به عنوان تشکیلی قانونی و بخشی از ساختار قدرت محصول تحولات مدرن اخیر در غرب و از تبعات طبیعی پارلمانتاریسم و نظام نمایندگی و انتخابات آزاد می‌باشد.

با مطالعه سیر جهانی مجازات‌هایی که بر علیه مخالفان سیاسی اعمال می‌شده به این نتیجه تلخ رهنمون می‌شدیم که در اعصار گذشته مجازات‌های وحشیانه‌ای تقریباً در همه کشورهای جهان در مورد مخالفان سیاسی معمول بوده است. به عنوان مثال هم در فرانسه و هم در انگلستان بدن فرد خائن به کشور را (مخالفت یک حزب یا گروه با حکومت و حتی به صورت مسالمت‌آمیز توطئه و اقدامی بر ضد نظام سلطنتی تلقی می‌شده است) پس از بریدن سر، قطعه قطعه کرده و سپس هر قطعه را برای عبرت سایرین تا مدت‌ها بر سر دار و در معرض دید عموم قرار می‌دادند.

در ایران باستان نیز تجاوز به حرمت کاخ شاهی، نشستن بر تخت وی و بی‌ادبی به خاندان سلطنتی و... کیفر مرگ را در پی داشت. در این گونه حالات گناهکار را مجبور می‌کردند که زهر بنوشد یا او را به چهار میخ کشیده، به دار می‌آویختند. حبس کردن مجرمان سیاسی با جانوران موذی در زندان، یا تبعید

۱ - Tournesol ماده رنگی آبی که از تخمیر گل‌سنگها در آب آمونیاکی و کربنات دو پتاس تهیه می‌شود. این جسم در محیط اسیدی سرخ رنگ و در محیط قلیایی آبی رنگ می‌شود.



این افراد به قلعه فراموشی نیز از مجازات‌های رایج در ایران باستان بوده است. یکی دیگر از مجازات‌های وحشیانه کور کردن بود که مخصوصاً در مورد شاهزادگانی به کار می‌رفت که علم طغیان بر ضد حکومت بر می‌داشتند. کور کردن معمولاً به وسیله فرو کردن میل گداخته یا ریختن روغن داغ در چشم محکومان، صورت می‌گرفت (راوندی، ۱۳۶۸، ص ۱۲-۱۶).

با این مقدمه هر چند مختصر، بر آنیم تا نحوه برخورد امام علی (علیه السلام) را با مخالفان سیاسی خویش در دوران حکومت آسمانی‌شان، بررسی کنیم. اهمیت این مسأله به این دلیل است که نظام جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک حکومت شیعی قول و فعل آن حضرت را حجت دانسته، پیروی از آن را لازم می‌داند.

### نحوه برخورد امام علی (علیه السلام) با مخالفان سیاسی

سخن گفتن از حضرت علی (علیه السلام) بسیار دشوار است، بخصوص اگر مجال بیان و قلم تا این حد اندک باشد، مؤلف همواره این بیم را خواهد داشت که نمی‌تواند حق مطلب را به نحو شایسته ادا کند. لیکن چاره نیست و باید در قالب چندین سطر اندک از انسانی سخن گفت که نه یک قهرمان یا یک شخصیت تاریخی بلکه معجزه خلقت است. همان بنده برگزیده خدای سبحان که مرغ اندیشه از رسیدن به قله معرفتش ناتوان و قلم‌ها از وصف صفات متعالی‌اش عاجزند. پیشوای همه آزادگان روزگار که پنج سال دوران حکومت پرشکوهش، طعم خوش عدالت را به ذائقه بشریت چشاندند. حضرت علی (علیه السلام) امام راستینی است که رفتار و سیره‌اش در همه ابعاد زندگی انسان اعم از بعد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... الگوی انسان در مسیر تکامل است. لذا در زمینه امور سیاسی نیز شیوه برخورد امام علی (علیه السلام) با مخالفان سیاسی، برگ زرینی است که بر کتاب تاریخ، ضمیمه شده است.

### مخالفان سیاسی امام علی (علیه السلام) چه کسانی بودند؟

در حقیقت نخستین مخالفان حکومت حضرت علی (علیه السلام) تأسیس کنندگان سقیفه



بودند. سقیفه محل اجتماعات عمومی بود که مردم مسائل مهم خود را در آن جا مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دادند. در همین محل بود که پس از انتشار خبر رحلت پیامبر اکرم (ﷺ) عده‌ای دور هم جمع شدند تا مسأله خلافت و رهبری امت اسلامی را به دلخواه خود حل و فصل کنند. این گروه با تصمیم خود اساس اشتباه و انحراف را در جامعه اسلامی بعد از وفات پیامبر (ﷺ) گذاشتند و دیوارهای اختلاف و تشمت را در میان امت اسلام کشیدند که هنوز هم آثار شوم آن بر جای خود باقی است.

عنوان مخالفان سیاسی به احزاب و گروه‌های سیاسی اطلاق می‌شود که مخالف حکومت مستقر می‌باشند؛ لذا در این قسمت به بررسی نحوه برخورد حضرت با افرادی می‌پردازیم که در دوران حکومت حضرت علی (علیه السلام) به مخالفت با ایشان پرداختند. این گروه از مخالفان به تعبیر امام سه گروه بودند. امام در خطبه معروف شششقیه این سه گروه را چنین معرفی می‌کند «همین که به امر خلافت اقدام نمودم، گروهی پیمان شکستند (ناکثین) و عده‌ای از مدار دین بیرون رفتند (مارقین) و جمعی دیگر سر به راه طغیان نهادند (قاسطین).

گویی هر سه طایفه این سخن خدا را نشنیده بودند که می‌فرماید «این سرای آخرت را بر کسانی قرار دهیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیستند، و عاقبت خوش از آن پرهیزکاران است چرا، به خدا قسم شنیده بودند و آن را از حفظ داشتند، اما زرق و برق دنیا چشمشان را پر کرد، و زیور و زینتش آنان را فریفت»<sup>۱</sup>.

### ۱- قاعدین

نخستین گروه مخالفان امام علی (علیه السلام) را شمار اندکی از مهاجران و انصار

۱- فلما نهضت بالامر نكثت طائفة و مرقت أخرى و فسط آخرون، كانوا لم يسموا كلام الله حيث يقول: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علو في الأرض ولا فسادا والعاقبة للمتقين» بلى والله سمعوا و عوها، و لكنهم حليت الدنيا في عينهم و مراقهم زبرجها (التصاريح، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۵۸).



تشکیل می‌دادند که از پیوستن به جماعت مسلمین و بیعت با حضرت خودداری کردند و به همین دلیل به آنان لقب قاعدین (نشستگان) داده شده است. افرادی مانند عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید، بیشتر اینان از زمره طرفداران عثمان و از افرادی بودند که حضرت علی (ع) درباره آنان فرمود «حق را خوار کردند و بر باطل نیز یار نشدند» (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۳). حضرت علی (ع) در کمال آزادمندی و بزرگواری با آنان برخورد کرده، هرگز آنها را مجبور به بیعت نکردند و در حکومت علوی از همه حقوق سیاسی، اجتماعی و در یک کلام حقوق انسانی، بهره‌مندشان ساختند. نکته جالب این جاست که بعضی از آنان نظیر عبدالله بن عمر و سعد بن ابی وقاص بعدها از کرده خود پشیمان شدند (پور خسروی، ۱۳۸۰، ص ۶۵).

## ۲- ناکثین

دسته دوم از مخالفان امام علی (ع) افرادی بودند که به رهبری طلحه و زبیر و عایشه نخستین جنگ داخلی را علیه حکومت نوپای امام علی (ع) به راه انداختند. اینان که به اصحاب جمل نیز مشهورند در ابتدا با حضرت علی (ع) بیعت کردند و سپس با انگیزه‌های گوناگون پیمان خویش را گسستند و به همین علت به ناکثین (پیمان شکنان) معروف شدند.

این افراد حرکت خود را از مکه مکرمه آغاز کردند و پس از مدتی به بصره حمله کرده، استاندار این شهر، یعنی عثمان بن حنیف را به طرز فجیعی از شهر بیرون راندند و به این ترتیب بعد از گذشت حدود پنج یا شش ماه از دوران حکومت امام علی (ع) آشکارا شروع به قیام مسلحانه علیه حکومت علوی کردند (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۱۲-۳۲۲).

جنگ جمل هر چند بیشتر از یک روز طول نکشید ولی زیان‌های مادی و معنوی بسیاری بر جای گذاشت و دست کم پنج هزار نفر از سپاهیان امام علی (ع) به شهادت رسیدند و بیش از یک سوم سپاه جمل نیز کشته شدند. در برافروخته شدن آتش این فتنه نباید فریب کاری‌ها و دسیسه‌های معاویه را نادیده



گرفت که با فرستادن نامه‌های مختلف برای طلحه و زبیر به آنان وعده خلافت داد و حتی به دروغ نوشت که از مردم شام برای آنها بیعت گرفته است (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۱؛ همو، ج ۱۰، ص ۲۲۵-۲۲۶).

### ۳- قاسطین

سومین گروه مخالفان حکومت حضرت علی (علیه السلام) را در حقیقت معاویه و یاران او تشکیل می‌دادند. اینان از همان آغاز، حکومت امام علی (علیه السلام) را به رسمیت نشناختند و جنگ پر حادثه و طولانی صفین را به راه انداخته و موجب کشته شدن شمار فراوانی از سپاهیان هر دو طرف شدند.

این نبرد طولانی شهادت پنج هزار نفر از سپاهیان حضرت علی (علیه السلام) و کشته شدن چهل و پنج هزار نفر از لشکریان معاویه را به دنبال داشت و در حالی که فقط چند ساعت بیشتر به پیروزی نهایی سپاه امام علی (علیه السلام) باقی نمانده بود، با حيله‌گری عمروبن عاص و ساده لوحی و خیانت بعضی از لشکریان امام به سود معاویه پایان پذیرفت. با شروع میاجرای حکمیت، فتنه‌ای دیگر بر علیه حکومت امام علی (علیه السلام) شکل گرفت.

### ۴- مارقین

خوارج چهارمین گروهی بودند که در مقابل حکومت حضرت علی (علیه السلام) صف‌آرایی کردند. اینان که تا آخرین روزهای جنگ صفین از جمله سپاهیان حضرت علی (علیه السلام) محسوب می‌شدند، در اثر ساده لوحی در دام حيله عمروبن عاص گرفتار آمدند و امام را به پذیرش حکمیت وادار کردند. این گروه پس از آنکه به اشتباه خود پی بردند به جای عبرت گرفتن از حوادث گذشته و اعتماد کردن به علم و دانش امام علی (علیه السلام)، پیوسته راه مخالفت با ایشان را بر شمار لغزش‌های خود افزودند و سرانجام راه قیام و خروج علیه حکومت علوی را در پیش گرفتند و با ایجاد رعب و وحشت و کشتن مردم بی‌گناه، امنیت جامعه را مختل کردند. تعداد خوارج ابتدا به دوازده هزار نفر می‌رسید، اما روشن‌گری‌ها و



نصایح امام علی (علیه السلام) دست کم دو سوم آنان را از کرده خویش پشیمان کرد. گروه باقی مانده نیز به جز اندکی در ساعات آغازین جنگ نهروان کشته شدند. جنگ با خوارج توان نظامی و مادی زیادی نمی‌خواست، اما از لحاظ معنوی نیروی فراوانی را طلب می‌کرد و از حساس‌ترین جنگ‌های حضرت علی (علیه السلام) بود؛ زیرا این گروه غالباً از قاریان قرآن بودند و پیشانی پینه بسته آنها حکایت از شب زنده‌داری‌های آنها داشت!

### علل مخالفت با حکومت حضرت علی (علیه السلام)

علل مخالفت با حکومت حضرت علی (علیه السلام) را می‌توان در چند عنوان کلی مورد بررسی قرار داد:

#### ۱- قدرت طلبی

مقصود از قدرت‌طلبان افرادی هستند که درصدد دست یافتن به مراکز و اهرم‌های قدرت می‌باشند و از هر شیوه و وسیله‌ای که آنان را برای رسیدن به قدرت کمک کند، استفاده می‌کنند. *تویر علوم اسلامی*  
در این جا تنها به یک نمونه از قدرت‌طلبی مخالفان حکومت حضرت علی (علیه السلام)، همان صحابه پیشین رسول الله (صلی الله علیه و آله) که دوستی دنیا آنها را نیز سخت فریفت، اشاره می‌کنیم:

«وقتی سپاه عایشه از مکه خارج شد و به هنگام نماز، مروان نزد طلحه و زبیر آمد و گفت کدام یک از شما را به عنوان رهبر اعلام کنم تا امامت نماز را نیز به عهده گیرید؟ عبدالله بن زبیر در پاسخ مروان گفت پدر مرا به عنوان رهبر و امام جماعت معرفی کن! وقتی خبر این گفتگو پخش شد، عایشه شخصی را نزد مروان فرستاد که با این کار تصمیم داری نیروها را متفرق کنی؟! پسر خواهرم (عبدالله بن زبیر) باید به عنوان امام جماعت به مردم معرفی شود.

به دنبال این بگو و مگو، معاذبن عبید گفت بخدا قسم بعد از پیروزی آغاز درگیری داخلی ماست، زیرا نه طلحه حاضر است به نفع زبیر کنار رود و نه زبیر





به نفع طلحه کنار می‌رود» (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۶).

## ۲- ثروت اندوزی

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنگامی که حکومت را در دست گرفت، بسیاری از ارزش‌های اصیل اسلامی چون زهد و ساده زیستی از جامعه اسلامی رخت بر بسته بود و جای خود را به انباشت سرمایه‌های هنگفت و زندگی اشرافی داده بود.

صحابه پر آوازه پیامبر (ص) نیز از این آفت در امان نمانده و برخی با همین انگیزه از حکومت علوی کناره گرفته بودند.

قاعدین نخستین گروه از مخالفان امام علی (علیه السلام) دلایل گوناگونی برای مخالفت خود برشمردند، اما نقش دنیاطلبی را دست کم درباره بعضی از آنان نمی‌توان نادیده گرفت. چنان که بعضی از مورخان، علت خودداری زید بن ثابت و کعب بن مالک را از بیعت با حضرت علی (علیه السلام) همین مسأله ثروت اندوزی دانسته‌اند، به راستی کسی که سرمایه او به اندازه‌ای باشد که هنگام تقسیم ارث شمش‌های طلا و نقره‌اش را با تبر تکه تکه کنند، چگونه می‌تواند با حکومت عدل حضرت علی (علیه السلام) کنار آید؟

نگاهی به زندگی سران اصحاب جمل مثل طلحه و زبیر نیز نشان می‌دهد که دنیاطلبی و ثروت اندوزی نقش عمده‌ای در مخالفت آنان با حکومت امام علی (علیه السلام) داشته است.

امام علی (علیه السلام) از همان آغاز خلافت خویش به صراحت اعلام کردند که «آنچه را که عثمان تیول برخی کرده و اموالی را که به ناحق بخشیده است، به بیت‌المال بازخواهد گرداند» (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۴۲۷-۴۲۸).

## ۳- نفاق

سومین جریان سیاسی مخالف امام، جریان نفاق است. جریانی که اسلام را پذیرا نبود ولی این مطلب را به صراحت اعلام نمی‌کرد. اشعث بن قیس،



عمرو بن عاص، معیره بن شعبه، نمونه‌هایی از طرفداران این جریان بودند. سرچشمه این جریان معاویه بود که به تعبیر ابن ابی الحدید، او همیشه ملحد بود و هرگز در کفر و الحاد شک نداشت (ابن ابی الحدید، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵).

#### ۴- تحجر

تحجر، بدانندیشی، کج فهمی، تعصب، کم آگاهی، تبلیغات خارجی، شایعه‌سازی خیانتکاران، عقده حسد و غرض شخصی و خودخواهی موجب پدید آمدن خوارج شد؛ انسانهای کج فهم و متحجری که به دشمنی با حکومت حضرت علی (علیه السلام) پرداختند (شریعتی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۹).

«تحجر خوارج به جایی رسیده بود که با اندک بهانه‌ای، مخالفان خود را به ارتداد متهم کرده، به قتل آنان فتوا می‌دادند. از این رو، عبدالله بن خباب را به جرم حمایت از امام علی (علیه السلام) به گونه‌ای فجیع به شهادت رساندند و شکم همسر باردار او را دریدند. با این حال، وقتی یکی از آنان خرمایی را از روی زمین بر می‌دارد، او را سرزنش می‌کنند که چرا در اموال مردم بدون اجازه تصرف می‌کند» (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۵).

#### ۵- عدالت‌گریزی

عدالت‌گریزی صاحبان قدرت و منسوبان آنها یکی دیگر از ویژگی‌های تأسف‌آور در دوران حکومت حضرت علی (علیه السلام) بود. در حالی که امام عدالت اجتماعی را سر لوحه اهداف خویش قرار داده بود و تلاش می‌کرد تا ابعاد گوناگون آن را در قالب‌های مختلف مثل الغای امتیازات طبقاتی، مصادره ثروت‌های نامشروع و بادآورده و اجرای حدود و احکام الهی به اجرا در آورد (ممو، ص ۲۲۱-۲۲۵).

#### روش‌های کاربردی مخالفان علیه حکومت امام علی (علیه السلام)

مخالفان امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای رسیدن به اهداف پلید خود از روش‌های



مختلفی جهت منحرف ساختن مردم استفاده می‌کردند.

### ۱- سانسور خبری یا حقیقت پوشی

مخالفان وقایع گذشته را تحریف و سانسور می‌کردند و نمی‌گذاشتند نسل جوان از نقش حضرت علی (علیه السلام) در ترویج اسلام، ایثار و رشادتهای او با خبر شوند. ایشان همچنین با کتمان کردن حدیث ولایت و جریان غدیر سعی در تحریف تاریخ داشتند و گاهی شخصیت‌های تاریخی را جا به جا می‌کردند، به عنوان مثال معاویه را محرم اسرار رسول الله (ص) و یگانه مفسر قرآن و کاتب کلام وحی معرفی می‌کردند.

### ۲- تبلیغات علیه امام (علیه السلام) و ترور شخصیت ایشان در نزد افکار عمومی

مهم‌ترین ابزار جنگ روانی مخالفان بر علیه حضرت علی (علیه السلام) تبلیغات بود با این روش شامیان علیه امام علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام بسیج شدند. بدترین صفات زشت به امام علی (علیه السلام) نسبت داده می‌شد. عمرو بن ثابت، سوار بر مرکب می‌شد و به شهرها و روستاها سفر می‌کرد و هر جا که می‌رسید مردم را جمع می‌کرد و علیه امام تبلیغ می‌کرد و جملات زشتی درباره حضرت می‌گفت (خسرو پناه، ۱۳۸۰، ص ۲۲۱-۲۲۲).

### ۳- تحریف دین

معاویه به سمره بن جندب پیشنهاد صد هزار درهم را داد تا شأن نزول آیه ۲۰۷ بقره... را تغییر دهد و این آیه را که در ليله المیبت در شأن امام علی (علیه السلام)، (آن گاه که در شب هجرت پیامبر در بستر او خوابید نازل شد) به ابن ملجم مرادی نسبت دهد. سمره بن جندب نپذیرفت تا با چهارصد هزار درهم این پیشنهاد را عملی کرد (ممو، ص ۲۲۲).

### ۴- تشویق مخالفان و رشوه دادن به دوستان

تشویق خرابکاران و دشمنان حضرت علی (علیه السلام) نیز یکی دیگر از روش‌های



کاربردی مخالفان امام (علیه السلام) بود. روزی ابوبرده پسر ابوموسی اشعری، ابوالعادیه قاتل عمار را دید - عمارى که به تعبیر پیامبر (ص) معیار تشخیص حق از باطل بود و گروه متجاوز او را به شهادت رساندند - به او گفت آیا تو قاتل عمار هستی؟ گفت آری. ابوبرده که از دشمنان سرسخت امام (علیه السلام) بود، دست او را گرفت و بوسید و گفت هرگز آتش به آن نرسد (خسروپناه، ۱۳۸۰، ص ۲۲۴).

### ۵- جلوگیری از تثبیت مدیران

از آن جا که دشمنان حضرت علی (علیه السلام) واقف بودند که عدم ثبات مدیریت در کشور و تغییر روزمره مدیران، در آسیب‌پذیری حکومت‌ها بسیار مؤثر است، سعی در کارشکنی در کار مدیرانی می‌کردند که حضرت آنها را منسوب می‌فرمود. به عنوان مثال آنها به سهل بن حنیف که از طرف امام (علیه السلام) به عنوان والی شام منصوب شده بود، اجازه ورود ندادند (ممو، ص ۲۲۵).

### ۶- روش جاسوسی

به عنوان مثال عمارة بن عقبه برادر ولید از مخالفان سر سخت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کوفه بود، ولی اظهار به مخالفت نمی‌کرد و اخبار کشور به ویژه طرفداران امام علی (علیه السلام) را به شام مخابره می‌کرد (ممو).

### ۷- غارت بیت‌المال

### ۸- ایجاد ناامنی

ناامنی در کشور و در نهایت ترور امام علی (علیه السلام) از روش‌هایی بود که مخالفان و دشمنان حکومت امام (علیه السلام) در مقابل ایشان به کار می‌گرفتند (ممو). حضرت علی (علیه السلام) در رابطه با هر یک از روش‌های فوق شیوه‌ای خاص در پیش می‌گرفتند که ذکر آنها، از حوصله این مجال خارج است. فقط می‌توان اشاره کلی به سیره حضرت در این باره کرد که ایشان در ارتباط با حقوق خویش و آنچه مستقیماً به ایشان مربوط می‌شد با عطفوت بسیار و در



نهایت بخشایش و کرامت رفتار می‌کردند. اما در رابطه با حق‌الناس و تحریف دین خداوند، بسیار سخت‌گیر بودند و هیچ‌گونه تسامح و تساهلی را در این باره جایز نمی‌شمردند.

**حقوق و آزادی‌های مخالفان سیاسی در حکومت حضرت علی (ع)**  
قبل از شروع بحث باید به این نکته اشاره کنیم که مخالفان امام علی (ع) به دو گروه عمده تقسیم می‌شدند.

#### الف - مخالفان سیاسی

افرادی بودند که با حکومت حضرت علی (ع) مخالف بودند، ولی با روش‌های نسبتاً مسالمت‌آمیز مخالفت خود را نشان می‌دادند. خوارج تا زمانی که اقدام به آغاز جنگ نهروان علیه حضرت علی (ع) نکردند، بهترین مصداق مخالفان سیاسی در جامعه علوی، محسوب می‌شدند. آنها در این مدت (پیش از آغاز جنگ نهروان) عمدتاً از طریق سخنرانی، تشکیل اجتماعات و... به مخالفت با حکومت حضرت علی (ع) می‌پرداختند.

#### ب - مخالفان جنگ طلب

افرادی بودند که با استفاده از روش‌های نظامی و غیر مسالمت‌آمیز سعی در براندازی حکومت نوپای حضرت علی (ع) داشتند و جنگ‌های متعددی را علیه حضرت بر پا کردند، از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به جنگ صفین و جنگ جمل اشاره کرد. نکته جالب این جاست که در سیره امام علی (ع) مخالفان جنگ طلب نیز از حقوقی برخوردار بودند، لیکن با توجه به موضوع مقاله حاضر که حقوق مخالفان سیاسی است، ما صرفاً حقوق و آزادی‌های این دسته از مخالفان را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اما پیش از پرداختن به بحث حقوق مخالفان سیاسی باید به فصل مشترکی از سیره امام علی (ع) در برخورد با همه مخالفان اشاره کنیم.



عدم اجبار به بیعت - امام علی (علیه السلام) بر خلاف خلفای پیشین به هیچ عنوان اجازه نداد که کسی را در بیعت با ایشان مجبور کنند یا تحت فشار قرار دهند. حضرت در این باره تعبیری دارند که بسیار گویاست، آن جا که فرمودند و بایضی الناس غیر مستکرمین و لا مجبرین بل طائعتین مخیرین؛ «مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه از روی میل و اختیار بامن بیعت کردند» (انصاریان، ۱۳۷۸، ن ۱، ص ۵۷۳).

امام علی (علیه السلام) در برخورد با قاعدین که معدود افرادی بودند که با حضرت علی (علیه السلام) بیعت نکردند، هرگز به زور و خشونت متوسل نگردید، بلکه با نرمش و عطف با آنان روبرو شد و با برخی از آنها درباره دلایل قعودشان، گفتگو نمود (محسنی، ۱۳۸۲، ص ۴۳۶).

مذاکره، مکاتبه و پرهیز از خشونت - «حضرت علی (علیه السلام) هیچ گاه حاضر نبود در کاری که به نوعی امکان حل مسالمت‌آمیز دارد، به خشونت، جنگ و خونریزی متوسل شود؛ چنان که همیشه به حل منطقی و عقلانی مسائل و مشکلات و اقتناع و ارشاد مخالفان می‌پرداخت. امام علی (علیه السلام) با همه گروه‌های مخالف به گفت و گو می‌نشست و با بردباری و فروتنی دلایل آنان را می‌شنید. در تمام تاریخ حکومت علی (علیه السلام) حتی یک مورد وجود ندارد که امام (علیه السلام) بدون اتمام حجت و قبل از مباحث عقلی و منطقی دست به شمشیر برده باشد (ممو، ص ۴۳۷).

بدون تردید حضرت علی (علیه السلام) مانند تمام حاکمان در طول تاریخ برای استقرار حاکمیت و اقتدار سیاسی در حکومت خویش کوشیده‌اند؛ با این تفاوت که برای نیل به این هدف هرگز از مسیر عدالت و از چارچوب ارزش‌های الهی و متعالی، خارج نشده‌اند.

عدالت در مکتب حضرت علی (علیه السلام) اصلی است که به دیگر اصول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، روح و جهت می‌بخشد و بدین منظور سایر امور فردی و اجتماعی بر این پایه استوار می‌شود (منصوری، ۱۳۸۱، ص ۹).

به راستی میزان پایبندی به عدل در یک نظام، وقتی آشکار می‌شود که ارتباط هیأت حاکم را با مخالفان آن نظام بررسی کنیم. چرا که حتی در مستبدترین



حکومت‌ها نیز موافقان نظام از همه حقوق و آزادی‌های سیاسی بهره‌مندند! به راستی سینه‌ای گشاده و روانی بلندمرتبه لازم است تا آدمی با دشمنان و مخالفانش به عدالت رفتار کند. آن بزرگوار خود چنین بود و فرزندانش را نیز بدین امر فرا می‌خواند:

*اوصیک بالعدل علی الصدیق و الصدوق؛ «بر تو باد که با دوست و دشمن به عدل رفتار کنی» (انصاریان، ۱۳۷۸، ص ۵۳، ص ۱۷۶).* در فرهنگ علوی که برگرفته از فرهنگ قرآنی است، همه مردم باید از حقوق انسانی برخوردار شوند، زیرا همه، عیال و روزی خور خدایند و از نظر دین یا دست کم از جهت انسانیت با هم برابرند (ممو). در این مجال به ذکر مهم‌ترین حقوق و آزادی‌های مخالفان سیاسی در حکومت علوی می‌پردازیم.

## ۱- حق حیات و آزادی تن

زندگی اصلی‌ترین حق انسان و اساس و مبنای سایر حقوق وی می‌باشد. به عبارت دیگر بدون این حق سایر حقوق معنایی ندارد. زنده بودن موهبتی است که خداوند متعال به بشر ارزانی داشته است و هیچ فرد یا حکومتی مجاز نیست آن را از وی سلب کند. در فرهنگ قرآنی، احترام به حق حیات انسان به اندازه‌ای است که محروم ساختن یک نفر از این حق مانند کشتن همه انسانها، خوانده شده و نجات جان یک انسان مانند نجات جان تمام انسانها تلقی گشته است (مائده، ۳۲).

در قرآن کریم برای جلوگیری از تجاوز به حق حیات انسانها، چنین آمده است هرگز از روی ناحقی کسی را که خداوند ریختن خونش را حرام کرده، به قتل نرسانید و هر کس مظلوم کشته شود، به ولی او توانایی بخشیدیم تا انتقام گرفته، قصاص نماید؛ ولی در قصاص زیاده روی نکنید [چرا که] به حق، ولی مقتول [از سوی ما] حمایت می‌شود» (اسراء، ۳۷).

امام علی (علیه السلام) حق حیات را مهم‌ترین و اساسی‌ترین حق شهروندان می‌داند و به خطر انداختن آن را جز در مواردی که خداوند متعال اجازه داده است، ممنوع می‌شمارد.



لذا آن حضرت به کارگزارانشان چنین سفارش می‌کردند «از خون‌ریزی ناروا سخت بپرهیزید که آن به خشم خدا نزدیک‌تر است و بزرگ‌ترین کیفر را در پی دارد و زوال نعمت و سرنگونی را زمینه‌ساز می‌گردد و خداوند سبحان در روز قیامت خود [بدون دادخواست] بر خون‌های بناحق ریخته و بندگان حکم می‌کند، پس به هیچ روی با ریختن خون حرام، پایه‌های فرمانروایی خویش را استوار نکنید که این کار از عوامل ناتوانی و سستی و حتی نابودی و از دست رفتن فرمانروایی است» (منصوری، ۱۳۸۱، ص ۱۲-۱۵).

حضرت علی (علیه السلام) حق حیات را حتی برای مخالفان و دشمنانش به رسمیت می‌شناخت و خلاف و قصور آنها را تا جایی که خداوند متعال اجازه می‌داد، می‌بخشید. چشم‌پوشی ایشان از اشتباهات مخالفان چنان بود که با اعتراض اصحاب روبرو می‌گشت. بعد از شورش بصره متخلفان از جنگ را با کلام و بیانی ملایم سرزنش نمود و از کردار ناپسند ایشان در گذشت. برخی لب به اعتراض گشودند و گفتند به خدا سوگند اگر فرمان دهی، نابودشان می‌کنیم. حضرت با به کار بردن عبارت سبحان الله، هشدار داد و آنان را تجاوزگر از حدود الهی خواند و فرمود خداوند چنین دستوری نداده و انسان در مقابل انسان کشته می‌شود؛ خداوند می‌فرماید «ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لولیه سلطانا فلا یسرف فی القتل» (اسراء، ۱۷). «هر کس مظلوم کشته شود، به ولی وی توان انتقام بخشیدیم، ولی در قصاص اسراف نکنید» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۲، ص ۲۵۲).

## ۲- حق کرامت انسانی

مهم‌ترین اصل و پایه حقوق بشر، اصل کرامت انسانی است، قرآن کریم با عبارت «تدکر ما بنی آدم» به این حقیقت اشاره می‌کند. این کرامت نظری پایه بزرگواری‌های عمل قرار می‌گیرد و اصول حقوقی و اخلاقی بسیاری بر اساس آن تنظیم می‌گردد. بر اساس اصل کرامت است، که اصل آزادی و عدم بردگی انسان اعلام شده است. نمونه آن ماده ۴ اعلامیه جهانی





حقوق بشر است که بیان می‌دارد «هیچ کس را نمی‌توان به بردگی گرفت. بندگی و داد و ستد بردگان در هر شکل که باشد، ممنوع است».

علی (علیه السلام) در یک بیان زیبا می‌فرماید:

الناس كلهم احرار الا من اقر علي نفسه بالعبيده؛ «مردم همه آزادند مگر کسی که علیه خود به عبد بودن اقرار کند» (الحرالعالمی، ۱۴۰۲ هـ، ج ۱۶، ص ۳۲).

حضرت علی (علیه السلام) در امر حکومت‌داری نیز به اصل کرامت توجه داشتند و کارگزاران خود را به رعایت این اصل تذکر می‌دادند. به عنوان مثال در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر می‌فرماید «مهربانی به رعیت و دوستی ورزیدن با آنان و مهربانی کردن با همگان را برای دل خود پوشش گردان و مباش هم چون جانوری شکاری که خوردنشان را غنیمت شماری! چه رعیت دو دسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تواند، و دسته دیگر در آفرینش با تو همانند، گناهی از ایشان سر می‌زند، یا علت‌هایی بر آنان عارض می‌شود، یا خواسته و ناخواسته خطایی بر دستشان می‌رود، به خطاشان منگر، و از گناهانشان در گذر» (انصاریان، ۱۳۷۸، ص ۵۳، ص ۲۷۶).

این عبارت در ظاهر یک دستور اخلاقی است، اما می‌تواند مبنایی حقوقی برای مناسبات سیاسی میان مردم و دولت قرار گیرد.

توجه به کرامت انسان تنها در قالب قواعد خشک حقوقی، جلوه‌گر نیست، حضرت علی (علیه السلام) با اعمال و رفتار و سیره خود اصل کرامت انسانی را عملاً رعایت کرده، در این مورد دست به فرهنگ‌سازی گسترده‌ای زده‌اند. به عنوان مثال حضرت علی (علیه السلام) وقتی از جنگ صفین به کوفه باز می‌گشت، به شامیان که تیره‌ای از قبیله همدان بودند برخورد کرد. حرب بن شرحبیل شبامی که از بزرگان مردم خود بود، پیاده به راه افتاد در حالی که امام سواره بود، امام علی (علیه السلام) فرمود «باز گرد که پیاده رفتن چون تویی با من موجب فریفته شدن والی است و خواری مؤمن» (همو، ح ۳۲۲).

توجه حضرت علی (علیه السلام) به اصل کرامت انسانها به اندازه‌ای بود که حتی



امروزه نیز که از بلندگوهای دنیا، داعیه دفاع از کرامت انسانها به گوش می‌رسد، سیره عملی حضرت در این خصوص برای ما شگفت‌انگیز است. آن حضرت در وقت رفتن به شام که کشاورزان شهر انبار، با دیدن ایشان به نشانه احترام از اسبها پیاده شده، پیشاپیش آن بزرگوار دویدند، فرمود این چه عملی است که از شما سر می‌زند؟!

گفتند: برنامه‌ای است که با آن سران خود را بزرگ می‌شماریم. فرمود به خدا قسم زمامداران شما از این کار سود نمی‌برند، و شما با این عمل در دنیا به مشقت می‌افتید، و در آخرت دچار بدبختی می‌شوید و چه خسارت‌بار است مشقتی که به دنبال آن کیفر الهی است، و چه سودمند است آسایشی که به همراه آن ایمنی از آتش جهنم است! (انصاریان، ۱۳۷۸، ج ۲۷).

نکته بسیار جالب و شگفت‌انگیز در این جاست که حضرت دویدن مردم پیشاپیش حاکم را عامل به مشقت افتادن آنها در دنیا و گرفتار شدن آنها به عذاب و شقاوت در آخرت می‌داند، هر چند در مقابل حاکمی مثل حضرت علی (علیه السلام) باشد که مسجود فرشتگان است و محبوب حق تعالی!

در حقیقت امام علی (علیه السلام) با آسیب‌شناسی اصل کرامت انسانی، یکی از مهم‌ترین عوامل خدشه‌دار شدن کرامت انسانها را، کبرورزی حاکمان دانسته، و این ویژگی ناپسند را به شدت نکوهش می‌کند (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶). در قالب تذکرهاى فراوان به حاکمان در جامعه اسلامی هشدار می‌دهد که «اگر خدا اجازه کبر ورزیدن را به یکی از بندگانش می‌داد، به یقین چنین اجازه‌ای را به پیامبرانش می‌داد، لیکن خدای سبحان بزرگی فروختن را بر آنان ناپسند دید و فروتنی‌شان را پسندید» (انصاریان، ۱۳۷۸، ج ۱۹۲).

### ۳- حق آزادی اندیشه و عقیده

همان گونه که در مبحث اول نیز اشاره کردیم، در اسلام آزادی اندیشه از مهم‌ترین حقوق شهروندان است. گواه روشن این مدعا، آیات نورانی قرآن کریم است که همگان را به تفکر فرا می‌خواند. اصولاً در حیطه اعتقادات و افکار انسان،



اجبار ممکن نیست، اعمال زور تنها در افعال و حرکات جسمانی، مجال ظهور می‌یابد (منصوری، ۱۳۸۱، ص ۱۷-۱۸).

حضرت علی (علیه السلام) نیز ضمن اشاره به اهمیت فوق‌العاده تفکر و تعقل، عقل را ثروتی بی‌پایان می‌نامد (انصاریان، ۱۳۷۸، ش ۵۴) و آنکه از نعمت تعقل محروم است را نگون‌بخت معرفی می‌کنند (ممو، ن ۱۷۸، ص ۷۴۳).

فکر کردن درباره هر کار و هر سخنی قبل از اقدام به آن و نیز مرور کلیه کارهای خود و ملاحظه عواقب و نتایج و آینده امور، نظر دقیق به عالم برای تفکیک امور پایدار و ماندگار از امور فناپذیر، تأمل و دقت در کلام پیامبر و آموزه‌های وحی و تفکر در حوادث و جریانات تاریخی، از جمله محورهایی است که مورد تأکید و توصیه آن حضرت قرار گرفته است (سعیدی، ۱۳۸۱، ش ۱، ص ۸۶).

امام علی (علیه السلام) گرایش و تمایل مردم به پرسش، تحقیق و انتخاب از روی آگاهی را بسیار تمجید نموده و این عمل را صرف نظر از اینکه سرانجام به نفع ایشان و تأیید حکومتشان، منتهی شود یا به ضرر ایشان منجر گردد قابل تحسین دانسته‌اند. هنگامی که امام علی (علیه السلام) و سپاهیان‌شان عازم جنگ صفین بودند، یاران عبدالله ابن مسعود که در حقانیت امام (علیه السلام) شک داشتند، نزد ایشان آمده گفتند ما با شما رهسپار شده‌ایم، اما در اردوگاه شما ساکن نمی‌شویم و اردوگاه جداگانه‌ای بر پا کرده در کار شما و شامیان نظاره می‌کنیم.

پس هر گاه یکی از شما دست به عمل حرام زد یا ظلم و تجاوز از او سر زد و حقانیت طرف دیگر برای ما اثبات شد، آن گاه بر ضد باطل وارد جنگ می‌شویم.

حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ فرمودند آفرین بر شما! خوش آمدید، این همان به کار بردن بصیرت در دین و کاربرد دانش در سنت است. هر کس به چنین پیشنهادی راضی نشود، بی‌شک ستمگر و خائن است (ممو، ص ۹۱-۹۲).

نکته شایان توجه در این جاست که نباید با عقاید دیگران برخورد غیر فکری داشت؛ یعنی نباید کسی را به صرف داشتن عقیده‌ای مجازات و تنبیه کرد. انبیای الهی نیز همواره در طول تاریخ با ستمگری‌ها و استبداد حکومت‌ها مبارزه می‌کرده‌اند و هرگز با مردم به واسطه عقایدشان برخورد تحکم آمیز نداشتند. دین



همواره به عنوان یک تفکر آزادی بخش و ضد سلطه در برابر زورگویان عالم و در جبهه مردم قرار داشته است (سعیدی، ۱۳۸۱، ش ۱، ص ۱۶).

اسلام نیز اگر با کشورهای جنگید، هرگز با ملت‌ها درگیر نشد، بلکه با دولت‌ها جنگید. یعنی با افرادی مبارزه کرد که زنجیرهای خیالی و اجتماعی را به دست و پای مردم بسته بودند. اسلام با حکومت‌های ستمگر جنگید و به همین دلیل ملت‌ها در نهایت شوق و رغبت اسلام را پذیرفتند (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۱۲۵).

معمولاً بسیاری از حکومت‌ها با عقاید و افکار انحرافی تا زمانی که برای آنها ضرری نداشته باشد، کاری ندارند و حتی گاهی مشاهده می‌شود که دیدگاه‌های خرافی و شرک‌آمیز و ضد علمی و عقلی را نیز اگر به نفع تقویت پایه‌های اقتدار و مشروعیت آنها در جامعه باشد، مورد حمایت قرار می‌دهند.

اما ایده‌ای را که با منافع آنها سازگار نباشد، حتی اگر صحیح هم باشد، مجرمانه تلقی کرده، از باب پیشگیری، به مجازات صاحبان آن اندیشه می‌پردازند؛ اما امام علی (علیه السلام) این آسمانی‌ترین پیشوای عدل و رحمت، انحرافات عقیدتی حادی را که حتی موجب جهت‌گیری‌های بسیار تنیدی هم بر ضد حکومت ایشان شده بود را بهانه سرکوب مخالفان سیاسی خویش، قرار نمی‌دادند. نکته بسیار جالب در این جاست که حضرت علی (علیه السلام) مقدمات فکری و اعتقادی مخالفان را تا زمانی که اقدام به براندازی حکومت نکرده بودند جرم تلقی نمی‌کردند (سعیدی، ۱۳۸۰، ش ۱، ص ۱۱۶-۱۱۷).

اینک برای اثبات این مدعا به دو نمونه از برخوردهای حضرت علی (علیه السلام) با مخالفان خویش در دوران کوتاه حکومتشان، اشاره می‌کنیم:

#### الف - موضع امام علی (علیه السلام) در برابر عقاید اصحاب نهروان

خوارج نمونه عینی تفکر و اندیشه باطل و عقاید انحرافی غلط و افراطی بودند. اما حضرت علی (علیه السلام) هرگز آنان را به صرف عقاید باطلشان محدود یا مجازات نکرد. خوارج امام علی (علیه السلام) را کافر و واجب‌القتل می‌دانستند و همه افرادی را که اعتقاد به کفر ایشان داشتند، تکفیر می‌کردند! اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) با خوارج در



منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد، او خلیفه بود و آنها رعیتش، هر گونه اعمال سیاسی برایش مقدور بود اما او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع نکرد، بلکه به آنان هم چون سایر افراد نگریست. این مطلب در زندگی علی (علیه السلام) عجیب نیست. اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد. آنها همه جا در اظهار عقیده آزاد بودند و حضرت خودش و اصحابش با عقیده آزاد با آنان روبرو می‌شدند و صحبت می‌کردند، طرفین استدلال می‌کردند و استدلال یکدیگر را جواب می‌گفتند (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹).

ب - موضع امام علی (علیه السلام) در برابر انحراف فکری و عقیدتی اصحاب صفین امام (علیه السلام) در مقام تحلیل و ریشه‌یابی علت مخالفت دشمنان متخاصم خود، اسلام آوردن آنان را امری ظاهری و مصلحتی معرفی می‌کرد و می‌فرمود *فواللهی فلق الحبة وبر النسة ما اسلموا ولكن استسلموا واسروا الکفر؛* «به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفریده، اینان از روی حقیقت اسلام را نپذیرفتند، بلکه از ترس تسلیم شده‌اند و کفر را پنهان کرده‌اند...» (انصاریان، ۱۳۷۸، ن ۱۶، ص ۵۹۱).

شاهد این سخن حضرت علی (علیه السلام) نیز دستگاه فاسد بنی‌امیه است که تاریخ حکایت از رذالت‌ها و ظلم‌ها و تعدی‌های بی‌شمار آنان در حق مسلمانان دارد.

اما امام (علیه السلام) هرگز این معنا را دستمایه تبلیغ علیه مخالفان و سرکوب آنان قرار ندادند، بلکه در موضع‌گیری‌ها و برخوردهای سیاسی با آنها همان اسلام ظاهری را ملاک دانست و تا زمانی که خودشان اقدام به خونریزی و جنگ ننمودند کلیه حقوق و آزادی‌های قانونی آنها از جانب حکومت تضمین شده بود، در حالی که تمسک حضرت به حربه تکفیر می‌توانست، در ترغیب مردم برای دشمنی با مخالفان ایشان تأثیر شایسته و بسزایی بگذارد. همان شیوه‌ای که اکثر حکومت‌ها علیه مخالفان و حتی منتقدان خود به کار می‌برند (سعیدی، ۱۳۸۰، ش ۱، ص ۱۱۷-۱۱۹).

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: همانا علی (علیه السلام) به هیچ یک از کسانی که به جنگ با او برخاسته بودند، نسبت شرک و نفاق نداد، لکن می‌گفت ایشان



برادران ما هستند که بر ما شوریده‌اند (الحرالعالمی، ۱۴۰۳ هـ ج ۱۱، ص ۶۲).

## ۲- حق آزادی بیان

گفتار، ابزار عقیده است و بدون داشتن آزادی بیان، در حقیقت آزادی اندیشه مجالی برای ظهور و بروز نمی‌یابد. حضرت علی (علیه السلام) در دوران پر شکوه حکومتشان چنان فضای سیاسی بازی ایجاد کرده بودند که دشمنان و مخالفان نیز در جامعه علوی آزادانه سخن می‌گفتند.

امام (علیه السلام) همواره هنگام نصیحت کردن کارگزارانشان، مؤکداً سفارش می‌کردند که از چاپلوسان پرهیزید و آنان را به کاری نگمارید و افراد جسور و منتقد را برگزینید تا سخن تلخ اما حق را بیشتر بگویند.

حضرت به کارگزارانشان سفارش می‌کردند که در کنار مردم و در مجالس عمومی (در حالت فروتنی) بنشینید و محفلتان را از پاسبانان و نگهبانان خالی کنید تا سخنگوی مردم بی‌هیچ ترس و درماندگی با شما سخن گوید. منطبق حضرت علی (علیه السلام) در دادن حق آزادی بیان به مردم، سخن گهربار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) بود که می‌فرمودند امتی که در آن حق ناتوان، بی‌هیچ هراسی گرفته نمی‌شود، هرگز پاک خوانده نمی‌گردد (منصوری، ۱۳۸۱، ص ۲۶-۲۷). شاید بتوان زیباترین تعبیر حضرت را در مورد حق آزادی بیان برای مردم در خطبه ۲۰۷ نهج‌البلاغه، جستجو کرد، در جایی که فرمودند:

فلا تکلمونی بما تکلم به النجابه و لا تحتفظوا منی بما یتحفظ به عنده اهل البیارة و لا تخالطونی بالمصانعة و لا تظنوا بی استقلالاً فی حق قیل لی و لا التماس اعظام للنفس، فانه من استقل الحق ان یتقال له اول الامر ان یمرض علیه کان العمل بها اقل علیه؛ «با من چنان که با سرکشان سخن می‌گویند، سخن مگویید و آن گونه که نزد ستمگران تندخو از خود مراقبت می‌کنید - تا خشم آنان متوجه شما نشود - با من رفتار نکنید و از برخورد همراه با ظاهرسازی و چاپلوسی پرهیزید و خیال نکنید اگر سخن حقی به من گفته شود، قبول آن بر من، سنگینی خواهد کرد یا اینکه خود بزرگ بین خواهم بود؛ یقیناً کسی که شنیدن حق یا پیشنهاد عدالت بر او دشوار آید، عمل به آن دو برابر سنگین‌تر خواهد بود.»



پس، از گفتن سخن حق یا مشورت به عدل خودداری نکنید که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم و نه در کارم از اشتباه ایمنم، مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند»...

اما همان گونه که بیش از این نیز تأکید کردیم، سنجه و ملاک وجود حق آزادی بیان در جامعه، قائل شدن حق آزادی بیان برای مخالفان سیاسی است. اینک برای سیراب شدن از دریای عدالت حضرت علی (علیه السلام) هر چند به واسطه چند قطره به ذکر نمونه‌هایی از برخوردهای ایشان در مقام عمل با مخالفان سیاسی می‌پردازیم:

روزی حضرت علی (علیه السلام) مشغول ایراد خطبه بودند، مردی برخاست و گفت: «لا حکم الا لله» و تنی چند از خوارج نیز این شعار را تکرار کردند، حضرت فرمود: «الله اکبر؛ سخن حقی است که از آن اراده باطل دارند.

آگاه باشید تا هنگامی که با ما باشید شما را از سه حق محروم نمی‌کنیم:

الف - حق ورود به مساجد که باید در آن به یاد خداوند متعال بود.

ب - حقوق شما از بیت‌المال که آن را قطع نمی‌کنیم.

ج - با شما جنگ نمی‌کنیم تا شما جنگ را آغاز کنید (احسان‌بخش، ۱۳۶۹،

ص ۴۲۰-۴۲۱).

## ۵- حق آزادی افراد و احزاب و گروه‌های سیاسی

فضای آزاد حاکم بر حکومت امام علی (علیه السلام) سبب شد، جریان‌های فکری و سیاسی بسیاری شکل گیرد که برخی از آنها در گذر زمان به فتنه‌انگیزی و جنگ با حضرت روی آوردند (منصوری، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

بارزترین تشکل‌های سیاسی در زمان حکومت حضرت علی (علیه السلام) عبارت بودند از:

الف - قومیت حمراء - اعضای این گروه در حقیقت از مهاجران غیر عرب بودند که سال‌ها پیش از آنکه کوفه پایتخت شود، در آن شهر زندگی می‌کردند و در دوران حضرت علی (علیه السلام) فرصت تشکل یافتند. این گروه در زمان حکومت



حضرت علی (علیه السلام) مخالفتی در برابر امام (علیه السلام) را در پیش نگرفتند اما همواره ابزار دست بنی‌امیه بودند و در زمان امام حسن (علیه السلام) به ضدیت با اهل‌بیت برخاستند (منصوری، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

ب - عثمانیان - این گروه در زمان خلافت عثمان در حجاز پدید آمدند و با حمایت او گسترش پیدا کردند. عثمانیان در وقایع حساس و سرنوشت‌ساز در دوران امام علی (علیه السلام) نقش محوری و کلیدی داشتند و در فتنه‌های قاسطین، ناکثین و مارقین فعالانه شرکت می‌کردند. حکم بن عاص، مروان بن حکم، ولید بن عقبه، عبدالله بن عامر، عمر بن سعد، پسر ابو موسی و هر دو پسر طلحه از سران عثمانیان محسوب می‌شدند (همو، ص ۲۴).

ج - خوارج - همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره کردیم، این جریان منحرف و منحط در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) پدید آمد. خوارج در صفین، امام را به پذیرش پیشنهاد شامیان (حکمیت) ناگزیر ساختند و سپس به بهانه پذیرش حکمیت اجباری توسط امام به مخالفت با ایشان پرداختند.

پایبندی امام علی (علیه السلام) به اصول آزادی، در مورد مخالفان و حتی دشمنان آن حضرت بدون کوچکترین تمایزی رعایت می‌شد. خلفای پیش از امام (علیه السلام) برخی از بزرگان صحابه را به خاطر ترس از فتنه‌انگیزی همیشه در مدینه زیر نظر داشتند؛ ولی حضرت علی (علیه السلام) نه تنها این کار را نکرد، بلکه افرادی را که به فتنه‌انگیزی آنها مطمئن بود و یقین داشت که آنها دست به توطئه و جنگ خواهند زد، نیز آزاد می‌گذاشتند.

طلحه و زبیر دو نمونه بارزی بودند که پس از یأس از به دست گرفتن بخشی از قدرت در دستگاه حکومتی امام (علیه السلام) و سوء استفاده مالی از موقعیت‌شان، برای عزیمت به مکه از امام (علیه السلام) اجازه خواستند، امام (علیه السلام) فرمود ترجیح می‌دهم همین جا بمانید، ولی آنها اصرار کردند و گفتند، قصد عمره دارند. حضرت فرمود خوب می‌دانم که قصد عمره ندارید و با نیت شر خود در صدد فتنه‌انگیزی هستید، ولی با این حال شما را به ماندن در مدینه مجبور نمی‌کنم. چند نفر از یاران امام (علیه السلام) که دارای بینش سیاسی قوی بودند، به امام (علیه السلام) تذکر دادند که این دو

سازمان پژوهش‌های دینی و فلسفی - شماره ۱۱ و ۱۲ - زمستان ۱۳۸۵ - شماره ۱۱ و ۱۲ - زمستان ۱۳۸۵





نفر در صدد ایجاد فتنه و توطئه هستند و لازم است از عزیمت آنان به مکه جلوگیری شود. حضرت علی (علیه السلام) فرمود خود می‌دانم ولی آنها آزاد بوده و من کسی را به کاری مجبور نمی‌کنم. همین دو نفر با پیوستن به عایشه دست به قیام مسلحانه و جنگ در مقابل حضرت زدند (علیخانی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۳-۲۱۴).

بارها اتفاق می‌افتاد که خوارج امام (علیه السلام) را مورد دشنام و توهین قرار می‌دادند، ولی حضرت با روی خوش به آنها می‌گفت اگر مایل باشید من حاضرم با شما بحث کنم (الحسان بخش، ۱۳۶۹، ص ۱۸۳).

روزی امام (علیه السلام) در جمع عده‌ای، مطالبی فرمود، یکی از خوارج که آن جا بود، گفت خدا او را بکشد. این مرد چقدر فقه می‌داند. مردم شمشیرها را کشیده، برای کشتن او برخاستند. حضرت فرمود «آرام باشید، دشنام را دشنامی باید، و یا بخشودن گناه شاید» (علیخانی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۵).

## حق تساوی

### الف- مساوات در بهره‌مندی از بیت‌المال

در دوره زمامداری حضرت علی (علیه السلام) حکومت اسلامی از نظر جغرافیایی وسعت بسیاری یافته بود و بیت‌المال درآمد زیادی داشت، اما امام علی (علیه السلام) در برقرار ساختن عدالت و مساوات در زمینه تقسیم بیت‌المال با موانع فراوانی روبرو بود؛ زیرا نابرابری و بی‌عدالتی در تقسیم بیت‌المال وجهه‌ای دینی و قانونی به خود گرفته بود.

تمایز قائل شدن میان مردم در تقسیم بیت‌المال در زمان خلافت ابوبکر توسط عمر به وی پیشنهاد شد؛ اما ابوبکر آن را نپذیرفت. با این حال عمر در دوران خلافتش اصل مساوات را از بین برد و مبنای تبعیض را پذیرفت (محقق داماد، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴-۱۷۵).

لازم به ذکر است که در این ایام نابرابری جنبه دینی و قانونی به خود گرفته بود و با گذشت ۲۲ سال از اجرای این شیوه، مردم به آن خو گرفته بودند و



غارت‌گران بیت‌المال در مقابل اقدامات عدالت‌جویانه حضرت علی (علیه السلام) مقاومت می‌کردند.

در ارتباط با حقوق اقتصادی مخالفان سیاسی در جامعه علوی نیز باید اذعان کنیم که «امیرالمؤمنین (علیه السلام) سهمیه خوارج را از بیت‌المال قطع نکرد و به آنان نیز هم چون سایر افراد نگریست...» (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۲۹).

### ب - مساوات در برابر قانون

از دیدگاه حضرت علی (علیه السلام) همه مردم در برابر قوانین یکسان بوده، از حقوق برابر برخوردارند. در حقیقت در پیشگاه قانون، حزب، گروه، طبقه، ثروت، لباس و... نمی‌تواند موجب تبعیض و برتری افراد بر یکدیگر شود.

همین اصل برابری در مقابل قانون موجب شد تا اشراف، متنفذان و بزرگان قبایل از اطراف حضرت علی (علیه السلام) پراکنده شوند یا حتی خیانت کنند. از منظر امام (علیه السلام) حتی نخبگان و دست‌اندرکاران امور نیز حق ندارند خود را از مردم عادی برتر دانسته، از حقوق بیشتری نسبت به آنها، برخوردار شوند.

### ج - مساوات در رجوع به محکمه و رسیدگی عادلانه

از منظر تعالیم اسلامی برقراری و اجرای عدالت در همه وجوه و ابعاد زندگی، امری است بسیار پسندیده که مسلمانان به رعایت آن مؤکداً سفارش شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مواقعی که همگان انتظار دارند تا فرشته عدالت نقاب از رخ زیبای خود برکشیده، در صحنه حیات انسانها ظاهر شود، اجرای عدالت در هنگام رسیدگی قضایی به دعاوی و مراعات بین دولت و شهروندان و شهروندان با یکدیگر است. لذا در قرآن کریم به داوری عادلانه میان همه انسانها حتی دشمنان نیز توصیه شده است (مائده، ۴۲).

حضرت علی (علیه السلام) که خود تربیت شده در دامان وحی است به این اصل مهم توجه و عنایت زیادی دارد و در نامه‌ها و تقریراتشان به دفعات کارگزارانشان را در دستگاه حکومت به اجرای عدل و قسط و رعایت اصل برابری همگان در مقابل



در دستگاه حکومت به اجرای عدل و قسط و رعایت اصل برابری همگان در مقابل قانون، فرمان داده‌اند. در همین راستا خطاب به شریح قاضی می‌فرماید:

«پس بین مسلمانان با نگاه، صحبت و مجلس مساوات بر قرار کن. تا نزدیک به تو طمع نورزد و دشمنت از عدالت تو مأیوس نشود» (الحرالعالمی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱۸، ص ۱۵۵).

### نتیجه گیری

همان گونه که پیش از این ذکر کردیم، حقوق مخالفان سیاسی در دوران حکومت امام علی (علیه السلام) عبارت بود از:

- ۱- حق حیات و آزادی تن.
  - ۲- حق کرامت انسانی.
  - ۳- حق آزادی اندیشه و تفکر.
  - ۴- حق آزادی بیان.
  - ۵- حق آزادی تحزب و گردهمایی.
  - ۶- حق مساوات که خود به سه بخش تقسیم می‌شود:
    - الف - مساوات در بهره‌مندی از بیت‌المال.
    - ب- مساوات در برابر قانون.
    - ج - مساوات در مراجعه به مراجع قضایی و رسیدگی عادلانه.
- در یک جمله اگر بخواهیم رفتار امام علی (علیه السلام) را با مخالفان سیاسی در دوران حکومتشان تبیین کنیم باید اذعان نماییم که حضرت علی (علیه السلام) سخن را با سخن و شمشیر را با شمشیر پاسخ می‌دادند.



## منابع و ماخذ

✓ القرآن الكريم

✓ — نهج البلاغه، ترجمه: حسین انصاریان، تهران، پیام آزادی، چاپ اول،

۱۳۷۸

✓ ابن ابی الحديد، عبدالحمید بن حبه الله، شرح نهج البلاغه، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا

✓ ابن اثیر، علی ابن محمد، الكامل فی التاريخ، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰

✓ احسان بخش، صادق، خوارج و علل پیدایش آنان، رشت، ناشر مؤلف، چاپ

اول، ۱۳۶۹

✓ بشیریه، حسین، عقل در سیاست، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۳

✓ پور خسروی، محمدرضا، «حقوق مخالفان دولت با تأکید بر سیره امام

علی (علیه السلام)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰

✓ الحرالعاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۳ هـ

✓ خسرو پناه، عبدالحسین، جامعه علوی در نهج البلاغه، قم، مرکز مطالعات و

پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۳۸۰

✓ راوندی، مرتضی، سیر قانونی دادگستری در ایران، تهران، چشمه، چاپ

اول، ۱۳۶۸

✓ سعیدی، محمد حسن، «آزادی مخالفان سیاسی در حکومت امام علی (علیه السلام)»،

قم، نشریه حکومت اسلامی، سال ششم، ۱۳۸۰

✓ شریعتی، علی، علی (علیه السلام)، تهران، نشر آزمون، چاپ نهم، ۱۳۷۹

✓ علیخانی، علی اکبر، توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، تهران، شرکت

چاپ و نشر بین المللی، چاپ دوم، ۱۳۸۱



- ✓ مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۲
- ✓ محسنی، علی، «مبانی و گستره آزادی در اندیشه و رفتار حضرت علی (ع)»، پایان‌نامه دکتری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲
- ✓ محقق داماد، مصطفی، «امام علی (ع) و حقوق بشر»، فصلنامه کتاب نقد، ۱۳۸۰
- ✓ مرتضوی، سید محمد، *مروری بر عملکرد امام علی (ع) در برابر جریان‌های سیاسی*، تهران، دفتر سازمان عقیدتی، سیاسی ارتش جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹
- ✓ مطهری، مرتضی، *پیرامون جمهوری اسلامی*، تهران، صدرا، چاپ نهم، ۱۳۷۴
- ✓ همو، *جاذبه و دافعه علی (ع)*، تهران، صدرا، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۷۷
- ✓ منصوری، سید مهدی، *مخالفان سیاسی*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۸۱
- ✓ pickless, Dorothy, *Democracy*, university, paperback edition, 1977